



ابن تیمیه، وهابیت و عربستان سعودی

در مصاحبه با دکتر علی الشعیبی



دکتر علی الشعیبی متولد رقه سوریه است. وی از کودکی علاقه و استعداد سرشاری در یادگیری و تبلیغ اسلام داشت و از دوازده سالگی تحت تأثیر شیوخ وهابی رقه، به این فرقه مذهبی گرایش پیدا کرد. جوانی خود را در سوریه و عربستان با اعتقاد به وهابیت و تعالیم محمد بن عبدالوهاب گذراند. وی مشاور ملک فهد، پادشاه اسبق عربستان بود و در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ به عنوان رئیس مرکز پژوهش‌های ملک فیصل فعالیت داشت و هم‌زمان مشاور وی نیز بود. در این گفت‌وگو الشعیبی از خاطرات بیست سال همراهی خود با وهابیت می‌گوید.

سراج شما چه مدت وهابی بوده‌اید؟

حدود بیست سال وهابی بودم؛ یعنی از کودکی و به طور دقیق‌تر از کلاس ششم ابتدایی که البته ماجرای دارد.

سراج این ماجرا را تعریف می‌کنید؟

بله. یک برادر ناتنی به نام ابراهیم داشتم که از طریق یکی از شیوخ رقه وهابی شده بود. من در کلاس ششم به مرکز فرهنگی رقه می‌رفتم که مدیر آنجا ابراهیم صالح از اهالی دیرالزور بود. این مرکز جدید بود. من از آنها خواستم روز پنج‌شنبه در مرکز بمانم و آنها در را ببندند و روز شنبه بیایند و در را باز کنند و به جای آن من مرکز و کتاب‌ها را برای

آنها تمیز کنم. در این مدت دو شب در مرکز می‌ماندم و مشغول نماز و خواندن کتاب می‌شدم و بسیار مطالعه می‌کردم. پس از آن به فکر افتادم برای رهبران و بزرگان نامه بنویسم و برای جمال عبدالناصر و عبدالکریم قاسم^۱ نامه نوشتم. در آن زمان جمال عبدالناصر به نامه‌های من پاسخ می‌داد، اما عبدالکریم قاسم پاسخ نمی‌داد. دوستان این مرکز فرهنگی هم که از این کار خوششان آمده بود، برای من صندلی می‌گذاشتند و از من می‌خواستند نامه‌های خود با جمال عبدالناصر را برای آنها بخوانم.

به یاد دارم که در آن موقع ما برق نداشتیم و برای مطالعه به بیرون می‌رفتم تا از روشنایی خیابان استفاده کنم. در این هنگام برادرم ابراهیم از فرصت استفاده کرد و گفت به خانه من بیا؛ در آنجا همسرم (که دختر عمه من هم بود) از تو مراقبت می‌کند. در اولین شبی که به آنجا رفتم و به یاد دارم روز دوشنبه بود، دیدم مجموعه‌ای از مشایخ وهابی در منزل او جلسه دارند. به من گفت قوری چای را آماده کن و بیاور. من هم چای را آماده کردم و برای آنها بردم. هنگامی که خواستم برگردم به من گفت: «بنشین». نشستیم و به سخنان آنها گوش می‌دادم. آنها مطالبی از من پرسیدند و از کثرت اطلاعات من تعجب کردند و گفتند تو طلبه علم هستی و آینده خوبی در اسلام داری.

مبانی وهابیت را به طور دقیق از کجا آموختید؟

از کتاب کشف الشبهات اثر محمد بن عبدالوهاب. ما این کتاب را در آن جلسات با شیوخ وهابی می‌خواندیم و من هم چند بار از روی متن برای آنها خواندم. بعد از آن هم کتاب التوحید را خواندیم؛ و پس از آن بود که در مدرسه و محله و همراه دوستان و همکلاسی‌ها این مطالب را تبلیغ می‌کردم. علی‌رغم آنکه من کودک بودم می‌کوشیدم آنها را به مسجد دعوت کنم و می‌دیدم که بزرگ‌ترها خوشحال می‌شدند و برایم دعا می‌کردند.

۱. ژنرال عبدالکریم قاسم نظامی چپ‌گرای عراقی در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۷ در کودتای ضدسلطنتی عراق (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸) به حیات رژیم پادشاهی فیصل دوم در عراق خاتمه داد.

چه زمانی برای تدریس به عربستان رفتید؟

دوره دبیرستان را در رقه تمام کردم و سپس با بورسیه وزارت تربیت به دانشگاه حلب رفتم. چون آن موقع قانونی داشتیم که نفرات اول و دوم و سوم می‌توانستند با هزینه وزارت‌خانه به دانشگاه بروند و من نفر دوم استان بودم و با بورسیه وزارت تربیت در حلب مشغول تحصیل در دانشگاه شدم. در آن زمان یک گروه از دانشگاه اسلامی «محمد بن سعود» به حلب آمدند؛ دانشگاهی که من به آن دانشگاه «امام محمد بن سعود» می‌گفتم، اما اکنون برایم سخت است که این کلمه (امام) را بگویم. نام آن گروه «بعثة بلاد الشام» بود که استادان دانشگاه را از سوریه، لبنان، اردن و فلسطین جذب می‌کردند. وقتی نزد آنها رفتم یکی از کتاب‌های خودم را همراهم بردم؛ کتابی بود که آن موقع روی آن کار می‌کردم؛ یعنی مجموعه مصنفات القرآن الکریم. نگارش آن را در سوریه آغاز کردم و پس از آن در چاپ‌خانه السفیر در ریاض منتشر شد.

شما در حالی که وهابی بودید به عربستان رفتید و عقیده شما به طور طبیعی در آنجا تقویت شد. نقطه تحول شما کجا بود که تصمیم گرفتید از وهابیت فاصله بگیرید؟

به هر حال به عربستان که رفتم با دیدن عادت‌های مردم در عبادت و خواندن نماز و اخلاق شگفت‌زده شدم و دیدم اخلاق آنها که مهم‌ترین مسئله در اسلام است، با آنچه در کتاب‌های وهابی‌ها نوشته شده فرق می‌کند.

مگر اخلاق آنها چگونه بود؟

البته باید بگویم منظور من همه نیستند و بالأخره من طلبه هستم و روزی در پیشگاه خداوند حاضر خواهم شد، اما واقعیت این بود که اکثریت یا بسیاری از مردم به اسلام صحیح مقید نبودند. من روزی هنگام نماز جماعت با چشم خودم دیدم که یکی از مأمومین پول‌های خود را از جیب درآورد و شمرد و دوباره در جیب خود گذاشت و پس از آنکه امام به رکوع رفت او هم به رکوع رفت. یا مثلاً در میدان بزرگ الوزیر، هنگام نماز مغرب، دیدم اعضای هیئت امر به معروف و نهی از منکر در این میدان به مردم دشنام می‌دهند و به‌زور آنها را وادار به نماز می‌کنند و برخی را هم کتک می‌زنند. یکی از این مردم

که فیلیپینی بود گفت الان کریسمس است و من مسیحی هستم و نماز نمی‌خوانم، اما آن فرد به او گفت: «کریسمس چیست؟ باید نماز بخوانی»؛ و هنگامی که همه مشغول نماز شدند و آمین گفتند، این فرد مسیحی که کنار من بود گفت: «پس پس او کی»^۱.

🔗 ارزیابی اعتقادی شما از بیست سال وهابی بودن چیست؟

در ابتدا به دلیل وجود مقام عمار یاسر و اوپس قرنی در رقه، تمام مردم رقه از نظر وهابیت متهم به شرک بودند و ما هم به این دلیل به مردم حمله می‌کردیم و در اصل مسئله فکر نمی‌کردیم. پس از آنکه سال‌ها گذشت، مردم فهمیدند که مسئله این‌گونه نیست و به اعتقادات گذشته خود می‌خندیدند و روشن شد که این مسئله، دینی نیست، بلکه مسئله آگاهی، فهم و عقب‌ماندگی است. بدین ترتیب به ما تلقین کردند که کینه جامعه را در دل داشته باشیم و گمان کنیم جامعه ما جامعه‌ای مشرک است. ما در آن زمان، حتی به استاد خود در مدرسه با دیده حقارت نگاه می‌کردیم. چون او را کافر می‌دانستیم و برای ما سخت بود که شخصی کافر به من مسلمان درس بدهد. اوضاع ما همین‌طور بود. هنگامی که در رقه بودیم به همراه شیخ ناصرالدین البانی و عده‌ای از جوانان وهابی (محمد عید عباسی، ابوبکر الجزائری، محمدمهدی استانبولی و گروهی دیگر) که از دمشق برای تبلیغ به رقه می‌آمدند دور هم جمع می‌شدیم. در آن زمان رقه روستایی بزرگ بود و جمع ما بیش از بیست نفر نمی‌شد. وهابی‌ها خودشان را معصوم می‌دانستند و دیگران را مشرک. در این زمینه وهابی‌ها مانند یهودی‌ها هستند؛ چراکه یهودی‌ها هم خود را ملت برگزیده خدا می‌دانند. وهابی‌ها هم خود را معصوم می‌دانند. جالب آنکه وقتی عصمت را نقد می‌کنند، فراموش می‌کنند که خودشان در عمل، ادعای عصمت دارند.

🔗 نظر شما درباره افکار افراطی وهابیان و ترویج خشونت در اندیشه آنان چیست؟

وهابیت از آغاز دیگران را تکفیر می‌کند.

1. Yes, Yes, Ok

این مسئله شما را آزار نمی‌داد؟

نه. ما واقعاً معتقد بودیم دیگران کافر هستند و به عکس. این باور ما را تشویق می‌کرد بر عقیده خود بمانیم و خدا را به این سبب شکر کنیم که ما هدایت شده، مؤمن، و نجات‌یافته هستیم. دائماً «حدیث فرقه ناجیه» را برای ما تکرار می‌کردند که پیامبر (ص) فرمود: «امت‌های موسی و عیسی تقسیم شدند و امت من هم به ۷۳ گروه تقسیم می‌شوند که یک گروه نجات می‌یابد و ۷۲ گروه دیگر در آتش هستند». دائماً به ما می‌گفتند شما «فرقه ناجیه» هستید. گویی بر آلبانی وحی نازل شده بود که وهابی‌ها نجات‌یافته هستند! به هر حال تجربه سختی بود. به یاد دارم در آن زمان اهل سنت را حقیر می‌دانستیم و مسخره می‌کردیم. به ندرت سراغ شیعه می‌رفتیم. عادت ما نقد اهل سنت بود. مشایخ ما مانند شیخ آلبانی به ما یاد داده بودند که اهل سنت همگی کافرند و این را بدون خجالت و با قاطعیت می‌گفتند. این باور نوعی تعصب و کینه در نسبت با اهل سنت در ما ایجاد کرده بود. به گونه‌ای که ما بر وهابی بودن خود تعصب داشتیم و به دلیل بغضی که از اهل سنت داشتیم آنها را تحقیر می‌کردیم.

مردم رقه باوری داشتند که اگر گرهی در کار آنها ایجاد می‌شد یا برای دختری خواستگار نمی‌آمد در مراسم خاصی زیارت خاصی را انجام می‌دادند که مفصل است. ما این کار را شرک و کفر می‌دانستیم. حتی در رقه مقامی بود به نام مقام بخاری، که من در یک شب زمستانی آن را خراب کردم. ماجرای آن مقام این بود که شهردار آن موقع آدم زیرکی بود و قبرستانی در خارج شهر ساخت و از مردم رقه خواست قبرستان قدیمی را به این مکان منتقل کنند. چون آن مکان دور بود اهل رقه نپذیرفتند قبور خود را منتقل کنند. آن شهردار مشایخ رقه را جمع کرد و گفت من بخاری را در خواب دیدم و به من گفت: «من میهمان شما هستم و باید در مقبره جدید برای من مقامی بسازید». مشایخ از این پیشنهاد او استقبال کردند و روز جمعه تمام این مشایخ در خطبه‌های خود گفتند: «ای مردم رقه! بخاری در مقبره جدید میهمان شما شده است». مردم هم برای او مقام ساختند.

چرا آن را تخریب کردید؟

چون من قضیه را می‌دانستم و معتقد بودم تخریب چنین اماکنی واجب است. لذا تخریب کردم. پس از آن حدود ساعت ۶ صبح به خانه برگشتم و خوابیدم که ناگهان پدرم مرا بیدار کرد و گفت: «بیدار شو علی». گفتم: «چه شده؟». گفت: «بیدار شو که رقه به هم ریخته و مردم می‌گویند عمار یاسر به بخاری گفته مردم زمانی به زیارت من می‌آمدند و از زمانی که تو آمده‌ای به زیارت تو می‌آیند و نگهبان مقام می‌گوید با چشم خود برق شمشیر عمار یاسر را دیده که با آن بخاری را زده است!». بدین ترتیب هدف ما چیزی بود، اما چیز دیگری اتفاق افتاد که خرافات بود.

چگونه شد که تصمیم گرفتید وهابیت را رها کنید؟

واقعیت این است که وهابیان سنگدل اند. لذا وقتی بزرگ و باتجربه‌تر می‌شویم برای سال‌هایی که بر ما گذشته است اندوهگین می‌شویم و از خدا می‌خواهیم ما را ببخشاید. یکی از فرزندانم به من گفت: «بابا! شما این تجربه را دارید و می‌توانید آن را در اختیار مسلمانان قرار دهید تا آنها در دام وهابیت گرفتار نشوند». چون وهابیت انسان را در دام خود گرفتار می‌کند و راه‌های فراوانی برای فریب مردم دارد. در رقه مردی وهابی بود که چون مُرده است، نمی‌خواهم اسم او را ذکر کنم. این مرد معلول مادرزاد بود و وهابی‌ها به او بورسیه تحصیلی دادند تا در مدینه علوم اسلامی را تحصیل کند. وی در آنجا درس خواند و فارغ‌التحصیل شد. سپس به رقه آمد و مبلغ وهابیت شد و حقوق گرفت و کارمند دولت شد. بعدها مُدرس تربیت دینی شد و با کمک‌های وهابی‌ها روز به روز قوی می‌شد. خود من هم تجربه مشابهی دارم؛ زمانی که سن کمی داشتم و کلاس نهم بودم، مرا به روستایی به نام رطله در راه دیرالزور بردند که ۱۳ کیلومتر از رقه فاصله داشت. آنها مرا روی منبر بردند و اصول خطبه و سخنرانی را یاد گرفتیم؛ و همان موقع بود که خطبه جمعه خواندم و پس از آن بود که به حفظ روی آوردیم، اما نه حفظ قرآن، بلکه حفظ سخنان محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه. هرگز فراموش نمی‌کنم؛ مردی به نام محمد بود که صوفی بود و از جماعت عبدالقادر عیسی در رقه؛ اگر مرده است خدا او را بیامرزد و اگر

زنده است خدا او را حفظ کند. وی از کسانی بود که باعث شد متوجه بشوم راهی که می‌روم اشتباه است. من کتاب کشف الشبهات را به او دادم و او گفت: «پناه بر خدا! من این کتاب را نمی‌خوانم. این کتاب کفر است». من گفتم: «از خدا بترس. این کتاب آیات و احادیث است». او گفت: «بسیار خب. من از تو یک چیز می‌خواهم. آیات و احادیث را از این کتاب بردار و بین چه می‌بینی. مثلاً بین ابن عباس هنگام مناقشه خوارج به امام علی علیه السلام چه می‌گوید. او به امام گفت خوارج به سراغ آیات می‌روند و آیاتی را که درباره مشرکان و کفار نازل شده است به مسلمانان نسبت می‌دهند». پس از آن، به همراه او به سراغ کتاب رفتیم و آیات و احادیث را کنار گذاشتیم و بعد دیدیم که محمد بن عبدالوهاب چگونه آیات را تفسیر به رأی کرده است. هیچ چیز باارزشی در سخنان او ندیدیم. آن مرد به من گفت: «پس از خدا بترس! و بدان این کتاب برای تو حرام است. چون من تو را می‌شناسم و می‌دانم اهل نماز و دین هستی»؛ و او بود که توجه مرا جلب کرد.

پس از آن، وقتی آلبانی به رقه آمد اتفاق دیگری برای من افتاد. در آن زمان لیسانس خود را گرفتم و به دانشگاه حلب رفتم و به وهابیت خود ادامه دادم. در دو خانه رفت و آمد می‌کردم؛ خانه اول خانه‌ای بود که وقتی آلبانی به حلب می‌آمد به آنجا می‌رفتم. نام صاحب‌خانه «نسیب الرفاعی» بود که صوفی‌های حلب برای مسخره‌کردن به او «نسیب الافاعی» می‌گفتند. خانه او مقابل مسجد زکری در حلب بود. او خود را عالم‌تر از آلبانی می‌دانست. خانه دیگری که آلبانی در آن می‌نشست و ما می‌رفتیم، خانه شیخ ناصرالدین الترمزینی، پشت مسجد جمال عبدالناصر، بود. یکی از موضوعاتی که در این جلسات همواره مطرح می‌شد تکفیر مسلمانان و اهل سنت بود. آنها توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و صالحان و شفیع قراردادن آنها را موجب کفر می‌دانستند. نیز به هر طریقی می‌کوشیدند بهانه‌ای برای تکفیر مسلمانان پیدا کنند. این مسئله نیز توجه مرا جلب کرد. چون می‌دانستم و شما هم می‌دانید که سعه صدر اسلام بسیار است و در ادبیات اسلامی، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه به ما آموخته‌اند که مساحت اسلام بسیار گسترده است، اما وهابی‌ها می‌خواهند آن را تنگ و محدود کنند. به همین دلیل است که محمد

عبده می‌گوید سینه وهابی‌ها چقدر تنگ است. چون فقط خودشان را مسلمان می‌دانند و دیگران را کافر. لذا من از سال ۱۹۸۷ این اندیشه را ترک کردم.

سئوال: عربستان در تبلیغ وهابیت چه مقدار سرمایه‌گذاری می‌کند؟ شنیده شده است که ۵ درصد بودجه نفت عربستان صرف وهابیت می‌شود. آیا صحیح است؟

اگر منظور شما این است که بدانید واقعاً در زمینه تبلیغ اندیشه وهابیت چقدر سرمایه‌گذاری می‌کنند، باید بگوییم که فعالیت‌های وهابیت در عربستان صرفاً به ۵ درصد از بودجه نفتی منحصر نمی‌شود بلکه ۳۰ درصد از بودجه کل کشور عربستان صرف این فعالیت می‌شود.

سئوال: آیا این سرمایه‌گذاری فقط برای تبلیغ در عربستان است یا شامل سایر کشورها نیز می‌شود؟

اولاً آنها مراکزی در این زمینه دارند که در طول سال برای تحقق اهداف آنها فعالیت می‌کنند؛ مراکزی که در تمام عربستان، به‌ویژه در جنوب این کشور (همچون جیران، نجران، سودا، و طائف) بسیار به چشم می‌خورد؛ به استثنای شرق این کشور که شیعیان در آن حضور دارند. حتی در کشورهای دیگر از جمله اندلس و جنوب اسپانیا، سالانه میلیاردها دلار در این زمینه هزینه می‌کنند.

سئوال: اگر ممکن است چگونه فعالیت آنها در یکی از کشورها توضیح دهید؟

مثلاً من کتابی در دست دارم که در حدود ۸۰۰ صفحه فعالیت‌های یکی از این مراکز را تشریح کرده است. من از سال ۱۹۷۱ ارتباط خود را با سلفی‌های سوریه آغاز کردم که ارتباط تنگاتنگی با وهابی‌های عربستان داشتند. آنها در آن زمان از شیخ ناصرالدین آل‌بانی خواستند که به آنها اجازه تأسیس یک حزب سلفی سیاسی در سوریه را بدهد. در آن زمان ما برای برپایی نماز صبح به مساجد سوریه می‌رفتیم و پس از آن در خانه یکی از افرادی که به وی برادر می‌گفتیم جمع می‌شدیم. هرچند شیخ ناصرالدین آل‌بانی با تأسیس حزب سیاسی سلفی مخالف بود ولی عده‌ای بودند که بدون آگاهی وی چنین احزابی را تأسیس می‌کردند. از جمله اقداماتی که وهابی‌های عربستان به آن مبادرت می‌ورزند اهتمام آنها

به مجالس سخنرانی است. آنها ادعا می‌کنند که از این طریق مبلغ پرورش می‌دهند. لذا در پایان هر هفته از شرکت‌کنندگان در سخنرانی‌ها امتحان می‌گیرند. برنامه روزانه آنها بدین شکل است که پس از اقامه نماز صبح، تمرین ورزشی سختی دارند و پس از صرف صبحانه تا نماز ظهر کلاس‌های درس و سخنرانی آنها ادامه دارد. در پایان هر هفته نیز شرکت‌کنندگان ارزیابی می‌شوند. همچنین، در پایان هر ماه از آنها امتحان گرفته می‌شود. گاهی هم از برخی دانشجویان وهابی که در اروپا تحصیل می‌کنند دعوت می‌شود تا در کلاس‌ها شرکت کنند. آنها هیئتی به نام هیئت «افتاء، ارشاد و امور علمی» دارند.

منبر منظور از امور علمی چیست؟

با ذکر یک مثال توضیح می‌دهم. آنها با صدور یک فتوا اعلام کردند که زمین کروی نیست بلکه مسطح است و هر کس با این اندیشه مخالفت کند کافر محسوب می‌شود و باید حد بخورد و اموالش نیز به نفع بیت‌المال مسلمانان مصادره شود! از نکات مهم اینکه تمام منشورات وهابی‌ها در میلیون‌ها نسخه منتشر می‌شود و در تمام نقاط دنیا توزیع می‌گردد و از فرصت حج و عمره در دو شهر مقدس مکه و مدینه برای توزیع بیشترین استفاده را می‌برند.

منبر آیا در کشورهای دیگر هم این کتاب‌ها توزیع می‌شود؟

بله. در جنوب ایران و در ریاض هم چاپ و توزیع می‌شود. حتی به زبان‌های دیگری از جمله فارسی و انگلیسی هم کتاب‌های خود را توزیع می‌کنند.

منبر از دشمنی وهابی‌ها با مسلمانان بگوئید؟

یکی از مشکلات بسیار بزرگی که جهان اسلام با آن روبه‌رو است این است که وهابیت خود را مطلقاً بر حق می‌داند و گمان می‌کند خودش حقیقت محض است. در وهله اول باید بگوئیم مشکل وهابی‌ها فقط با شیعیان نیست، بلکه آنها تمام مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، را تکفیر می‌کنند. این مخالفت با مسلمانان را می‌توان در ۳۶ موضوع یافت. برخی در ظاهر و شکل مسائل است، از جمله در نحوه لباس پوشیدن، و برخی هم در باطن

مسائل. یکی از رفتارهای وهابیان که بسیار تعجب برانگیز است نحوه تکفیری است که در پیش می‌گیرند. مثلاً آنها هر گونه سوگند به غیر از خدا را اسباب تکفیر می‌کنند. همچنین، برای کاستن از محبوبیت دیگر مذاهب تلاش‌های بسیاری می‌کنند. مثلاً برخی از شخصیت‌های نه‌چندان آگاه را برای برگزاری مناظره دعوت می‌کنند و پول‌های هنگفتی در این زمینه خرج می‌کنند.

تذکره اگر ممکن است نگاه وهابیت به اهل سنت را بیشتر توضیح دهید؟

همان‌طور که گفتیم، وهابیت اهل سنت را تکفیر می‌کنند و این نکته‌ای است که اهل سنت جهان، به‌ویژه اهل سنت ایران، باید به آن توجه کنند. صالح الفوزان بزرگ‌ترین عالم وهابی معاصر است. ایشان کتابی دارد به اسم التوحید که در کلاس دهم تدریس می‌شود. در صفحه ۶۶ آن کتاب می‌گوید: «إن المشركين هم، الجهمية والمعتزلة والأشاعرة». لذا می‌بینیم اولین کسانی که وهابیت آنان را تکفیر می‌کند اهل سنت هستند، در حالی که ابوالحسن اشعری قبل از مرگش می‌گوید من هیچ کس از مسلمانان را تکفیر نمی‌کنم؛ و به یکی از شاگردانش نگاه می‌کند و می‌گوید هر کس به سوی قبله نماز گزارد، مسلمان است و من هیچ کس از مسلمانان را تکفیر نمی‌کنم. ابن تیمیه کتابی با عنوان «رفع الملام عن أئمة الأعلام» در این باره نگاشته است و محمد بن عبدالوهاب می‌گوید اهل مذاهب چهارگانه عین شرک هستند. مشکل اساسی جهان امروز حرکت تکفیری است. ریشه‌های این حرکت در افکار ابن تیمیه است. جنگ امروز ما با دشمنان، جنگ با اسلحه نیست، بلکه جنگ فکری است و این در درجه اول است.

تذکره از دیگر فعالیت‌های تبلیغی وهابیت بگوئید؟

به طور کلی آنها به بهانه تبلیغ سلفی و جهادی، خسارت‌های فراوانی بر عموم مسلمانان تحمیل می‌کنند؛ یا در قالب هیئت امر به معروف و نهی از منکر افکار منحرف خود را تبلیغ می‌کنند که با اساس اسلام هیچ‌گونه سازگاری ندارد. هیئت امر به معروف و نهی از منکر آنها کتاب‌های ابن تیمیه را با بهترین و گران‌ترین کاغذ چاپ می‌کنند و رایگان در اختیار مردم قرار می‌دهند. گاهی هم برای تبلیغ اندیشه وهابیت، کتاب‌خانه

کاملی را به عنوان هدیه به اشخاص مختلف می‌دهند. این گونه هدایا هزاران بار در سال اتفاق می‌افتد.

سوره آیا وهابیت در اروپا نیز فعالیت تبلیغی دارد؟

بله. سعودی‌ها از ۲۰ سال پیش تاکنون به افتتاح مراکز تبلیغ وهابیت در اروپا روی آورده‌اند که امروزه در ده‌ها نقطه اروپا، از جمله اطراف سوئیس، مرکز دارند و در سال‌ها میلیاردها دلار هزینه می‌کنند.

سوره آثار فتاوی وهابیت بر مردمان عربستان چگونه است؟

نکته‌ای که نباید فراموش کنیم این است که بسیاری از مسائل را آمریکا بر وهابی‌ها دیکته می‌کند و خود وهابی‌ها نیز احساس می‌کنند این اندیشه برای آنها سنگینی می‌کند. اگر شهروند سعودی به شما اطمینان کند و بداند که خطری برای او نخواهید داشت، با شما از دردها، غم‌ها و رنج‌هایش و همچنین مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم می‌کند، سخن خواهد گفت. از مصیبت‌هایی که وهابی‌های تکفیری برای آنها ایجاد کرده‌اند می‌گوید. در حال حاضر، وهابیت هر گونه که تمایل داشته باشد فتوا صادر می‌کند. زیرا پول، اسلحه، و قدرت در دست آنان است.

سوره آیا شما نیز کتب ابن تیمیه را مطالعه کرده‌اید؟ اصولاً چه اشکالاتی در اندیشه او و وهابیت، که پیرو او هستند، می‌بینید؟

بله. کتاب‌های ابن تیمیه به من هدیه داده شد و بعد از آنکه آنها را خواندم، فتوای عجیبی دیدم. ابن تیمیه مسلمانان را به دو قسمت تقسیم می‌کند: گروه اول، وی و هم‌مسلك‌های او هستند و گروه دوم، اهل سنت و شیعیان‌اند که ابن تیمیه آنها را تکفیر می‌کند، ولی متأسفانه برادران اهل سنت نمی‌دانند که ابن تیمیه آنها را تکفیر کرده است! ابن تیمیه، کسی را که فلسفه می‌خواند، زبانی غیر از عربی می‌آموزد و پیش از طبخ گوشت آن را می‌شوید، کافر می‌داند! اگر من به یک نفر گل بدهم هر دو کافر هستیم! در تاریخ ۲۹/۶/۲۰۰۷ ولید جنبلاط برای انعقاد قراردادی در زمینه کنترل مرزها به سرزمین‌های اشغالی رفت و در آنجا به توافق‌نامه‌ای میان موساد اسرائیل و جماعت القاعده دست یافت

و بعدها این پیمان در پایگاه‌های الکترونیکی اسرائیل نیز منتشر شد و ارتباط وهابیت و اسرائیل را افشا کرد. وهابی‌ها خوارج عصر حاضرند. آنها به یهودی‌ها نه تهمت می‌زنند نه بی‌حرمتی می‌کنند؛ و هرگز یهودیان را تکفیر نمی‌کنند. ولی چه کسی تاکنون توانسته است اندیشه این گروه منحرف را افشا کند؟ با ۵ یا ۱۰ جلد کتاب نمی‌توان ماهیت این تفکر ضاله را افشا کرد؛ این در حالی است که وهابی‌ها با تألیف و انتشار هزاران جلد کتاب، شیعیان و اهل سنت را تکفیر می‌کنند. وقتی ابن تیمیه مُرد، افراد معدودی وی را تشییع کردند. وهابیت فکر وی را زنده کرد. وهابی‌ها با یهود، صهیونیسم و موساد نبرد نمی‌کنند. چون با هم یکی هستند.

شما چه فعالیت‌هایی در نقد وهابیت انجام داده‌اید؟

من سه سال درباره افکار ابن تیمیه تحقیق کرده‌ام و توانستم ایرادهای فقهی آن را خارج کنم. من مجموعه کتابی صد جلدی به نام «اندیشه‌های اسلامی با نگاه روز» دارم که در فصول ۳۷ و ۳۸ آن به طور کامل به اندیشه سلفی وهابی پرداخته‌ام. من این بحث را مطرح کردم که وهابیت اندیشه است یا تعصب و در دو میلیون نسخه آن را چاپ کردم و رایگان و بدون هیچ مبلغی آنها را در میان اقشار مسلمانان توزیع کردم. در این دو جلد افشا کرده‌ام که ابن تیمیه هر کسی که قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند کافر می‌داند. برخلاف تصور اکثر مردم، منشورات و کتب چندانی در پاسخ به این اندیشه وهابیت یا رسواکردن این گروه تألیف و منتشر نشده است.

«وهابیت دین دیگر» نام کتاب دیگری است که اخیراً آن را تألیف کرده‌ام. کتابی هم با عنوان «العور الفکری عند ابن تیمیه» نگاشته‌ام. این کتاب حقیقت‌های تاریخی و دینی درباره ابن تیمیه است و کاملاً آکادمیک نگاشته شده؛ یعنی ارجاعات و منابع آن کامل ثبت شده است. من ابتدا به مباحث فقهی ابن تیمیه پرداختم، بلکه در درجه اول شخصیت ایشان را بررسی کردم. چون هر کدام از ما شخصیت خاصی داریم که عوامل مختلفی در آن مؤثر است. علاوه بر ژنتیک، محیط نیز در ما مؤثر است. مثلاً زندگی در صحرا سبب می‌شود افراد سیاه و سبزه شوند. یا مثلاً گاهی خشن بودن محیط باعث

می‌شود افراد عصبی مزاج شوند. اما عکس آن هم وجود دارد. مثلاً در جایی که آب، سرسبزی و ... وجود داشته باشد انسان نرم‌خو می‌شود. در آن بخش از کتاب بحث محیطی ابن تیمیه را بررسی کرده‌ام و بر قضایای فقهی متمرکز نشده‌ام و کوشیده‌ام مطلب جدید و مفیدی را مطرح کنم. این موضوعی است که من با زحمت فراوان درباره آن کار کردم.

در بررسی محیط پیرامون ابن تیمیه چه مطالبی به دست آوردید؟

ابن تیمیه در قرن هفتم می‌زیسته است؛ یعنی دوره‌ای که مشکلات و فتنه‌های فراوانی داشت. در آن دوره امت مشغول دو دشمن اصلی بود؛ مغول و تاتار از شرق و صلیبی‌ها از غرب. به علاوه مشکلات طبیعی، از جمله اینکه ۴۸ زلزله در قرن ۶ و ۷ هجری به وقوع پیوسته بود و نزدیک به ۷ سال باران نباریده بود و مردم گرفتار گرسنگی بودند، تا این حد که برخی فرزندانشان را به دیگران می‌دادند و آنها هم سرشان را می‌بریدند و می‌خوردند. حتی ساختمان‌ها هم تغییر شکل پیدا کرد. در چنین دوره‌ای ابن تیمیه ظهور کرد و با خود فتنه‌های فراوانی آورد. ایشان زرنگ بود، اما نفسش خبیث بود. لذا من در شبکه کوثر تمام مسلمان را دعوت کردم که پرونده ابن تیمیه را باز کنند، و باید این کار انجام شود. چون مقاطع مختلف زندگی ابن تیمیه هر کدام ماجرابی دارد. من به شاگردانم در دانشگاه می‌گویم که انسان در چهار سال اول زندگی اش ۴۰٪ از شخصیتش را کسب می‌کند. در چهار سال دوم زندگی اش ۴۰٪ دیگر کامل می‌شود و ۲۰٪ آن نیز در اثنای زندگی اش کامل می‌شود.

ابن تیمیه در حران به دنیا آمد؛ یعنی جایی که معدن بت‌پرست‌ها، یهودی‌ها، مجوس و دیگر ادیان بود. کودکی وی در چنین فضایی بود. قاضی یهودی حران در شخصیت ابن تیمیه بسیار تأثیر گذاشت. هر جا ابن تیمیه حرف می‌زد بسیار از قاضی یهودی یاد می‌کرد. آمدنش به دمشق هم جریان خاصی داشت. وقتی به آنجا آمد باعث تعجب علما شد. ایشان برای مشهور شدن چه باید می‌کرد؟! چون وی در دمشق به علم مشهور بود، لذا از او می‌پرسیدند «الرحمن علی العرش استوی یعنی چه؟» و ایشان می‌گفت: «به این

شکل مستوی شد!». یا مثلاً در خطبه‌های نماز جمعه‌اش جریان نزول خداوند به زمین را به نزول خودش از روی منبر تشبیه می‌کند و صعودش را هم به همان شکل نشان می‌دهد. این کارها و نیز مخالفت علما باعث شهرت ایشان شد. درباره ابن تیمیه می‌گویند ایشان دوست داشت ظاهر و معروف شود. لذا اگر من بیایم و مباحث فقهی و اقوال ایشان را فرا بگیرم و مثلاً بررسی کنم که چه کسی بر او ردیه نوشته است کار جدیدی نیست. بهتر است افکار و شخصیت نفسانی ابن تیمیه را مشخص کنیم.

واقعاً به شهرت رسیدن ابن تیمیه برای من خیلی جای تعجب دارد. هیچ کسی به این شکل مشهور نمی‌شود مگر اینکه خود را به یهود وصل کند و یهود پشتیبان او باشد. از جمله افرادی که حامی ابن تیمیه بود صلاح‌الدین ایوبی است. ایشان یهودی تبار بود و خیلی‌ها گفته‌اند که ایشان از خاندان اموی بوده اما این مسئله ثابت نشده است. ایشان یهودی است. کسی که امور دنیوی، فقهی و ... را بررسی می‌کند باید غیر از صحت جسمی به سلامت و صحت عقلی و نفسی خود نیز برسد و آن را بررسی کند. ابن تیمیه صحت نفسی نداشت و نفسش بر او سیطره داشت.

من نکته‌ای را می‌خواهم بگویم که مسئول آن خودم هستم، و آن اینکه: ابن تیمیه مشهور به دروغ‌گویی است و دروغ‌گویی‌اش بسیار واضح است. مثلاً ابن تیمیه در جایی می‌گوید احمد بن حنبل اصلاً به اجماع ایمان ندارد، در حالی که با شواهد و ادله می‌بینیم که احمد بن حنبل به اجماع ایمان دارد. من بیش از ۶۳ دروغ واضح و بدیهی از ایشان را جمع‌آوری کرده‌ام.

به نظر شما، علت گرایش ابن تیمیه به این افکار چیست؟

حدیثی که ابن تیمیه همیشه نقل می‌کند این است: «حدیثی مسلمة الیهود - قال مسلمة الیهود - سمعت من مسلمة الیهود» و یکی از مشایخ آن ابن علان است و ابن علان یهودی مسلک است و اسلام را ترک کرده و از فیلسوف یهودی بغدادی ابوالبرکات و همچنین از «دلایل الحائزین» اثر موسی بن میمون مطالبی را اخذ کرده است. محمد بن عبدالوهاب بیشتر مطالب کتاب خود، یعنی التوحید را از تألیفات این سه نفر نگاشته است.

لذا اندیشه تکفیری ابن تیمیه از تورات و یهود اخذ شده است. وی از قرائیم یهود مباحثش را اخذ کرده که بیشتر بر اسماء و صفات تأکید می‌کنند. ابن تیمیه، به‌خصوص در بحث اسماء و صفات، اعتقاداتش را از آنها اخذ کرده و شاگرد آنها بوده است. به همین دلیل بود که از صحت تورات دفاع می‌کرد و هر آن کس را که می‌گفت تورات تحریف شده است تکفیر می‌کرد. چون اگر ایشان می‌پذیرفت که تورات تحریف شده است اقرار می‌کرد که اعتقاداتش تحریف شده است؛ و می‌دانیم که تورات در تمام نسخه‌هایش (یونانی - عبری و ...) تحریف شده است.

کعب الأخبار، ابوالحارث اسرائیلی، وهب بن منبک، مقاتل بن سلیمان، عثمان دامری، ابن رجب حنبلی و نیز ابن تیمیه، همه از بزرگان یهودی بودند که اسلام آوردند. بسیاری از اسرائیلیات را اینها آورده‌اند و نقل کرده‌اند. من در صحاح و به‌خصوص بخاری احادیثی یافتیم که به شریعت حمورابی برمی‌گردد. یعنی به شکلی احادیث را از آنجا نقل کرده‌اند ولی به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند. درخواست من از شما این است که درباره ابن تیمیه بسیار تحقیق کنید. ایشان انحرافات فراوانی دارد و من در این باره کتابی با عنوان «العور الفکری» نوشته‌ام. مادر ابن تیمیه، به نام سته نعیم بنت ابراهیم حرانی، مریض نفسانی بوده و قبل از پدر ابن تیمیه با کس دیگری ازدواج کرده بود که از آن پسری به نام محمد داشت. بعد که ابن تیمیه به دنیا آمد منظری کریه داشته و خیلی‌ها او را به تمسخر می‌گرفتند. در حالی که وهابی‌ها می‌گویند وی باتقواترین افراد است، ولی این تماماً کذب محض است. نیز می‌گفتند او در خصوص زنان زهد داشته، در حالی که هیچ زنی حاضر نبوده است با او ازدواج کند. ابن تیمیه افکار غریبی داشته است. بسیاری از علما از افکار ایشان تعجب می‌کردند. ایشان تمام افکار خود را از تورات اخذ می‌کرد و به زبان عبری کاملاً تسلط داشت. وقتی رساله حمویه، تدمریه و ... را نوشت دستگیرش کردند و گفتند اعتقاداتت را اظهار کن. وی شروع به اظهار اعتقاداتش کرد. به او گفتند اگر آیات و روایات را از آن حذف کنی مشکلات فراوانی دارد.

با توجه به این اوصاف، بهتر است ابتدا فکر و شخصیت او را بررسی کنیم و موضوعاتی را بکاوییم که تاکنون چندان یا اصلاً بررسی نشده و بعد به دیگر مباحث مرتبط با ابن تیمیه بپردازیم.

📖 آیا درباره نقد افکار محمد بن عبدالوهاب نیز کار کرده‌اید؟

من درباره محمد بن عبدالوهاب نیز کار کرده‌ام و کتابی با عنوان «الوهابیة دین آخر» در دمشق در حال چاپ است. از جمله چیزهایی که از محمد بن عبدالوهاب پرسیده شده ارکان اسلام است که ایشان می‌گفت ۶ تا است نه ۵ تا؛ و به او گفتند رکن ششم چیست، گفت هر کس به آیین او ایمان نیاورد کافر است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «حتی متی ترعون عن ذکر الفاجر، اذکروا بما فیہ کیحذره الناس».^۱ محمد بن عبدالوهاب افکار عجیبی دارد. او می‌گوید من با دین جدیدی نزد شما آمده‌ام. در این کتاب، اقوال علمای اهل سنت و مصادر اقوال وهابیت را به شکل کامل آورده‌ایم. این کتاب بیشتر متوجه امیر سلمان، پادشاه فعلی عربستان، است. ایشان می‌گفت به ما نسبت وهابیت ندهید، چون اعتقادات ما، اعتقادات راستین است. محمد بن عبدالوهاب، رساله‌های ابن تیمیه را برده و بر آنها تمرکز کرده و مسئله شرک را مطرح کرده است. اگر حدیثی را که پیامبر ﷺ درباره شرک فرموده‌اند برای شما نقل کنم متوجه تفاوت دیدگاه پیامبر ﷺ با ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب خواهید شد. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید مسلمانان از ۶۰۰ سال قبل مشرک بودند در حالی که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إنی والله ما أخافُ بعدی أن تُشْرِک».^۲ کدام از این دو راست‌گو هستند؟! محمد بن عبدالوهاب یا پیامبر ﷺ؟ این در حالی است که ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و وهابیت می‌گویند قسم به غیر الله و ... شرک است.

۱. الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۱۸

۲. صحیح بخاری، جزء دوم، ص ۴۲۸، باب مناقب نبوت.

سوره بقره چه توصیه‌ای به وهابی‌ها دارید؟

اول اینکه مردم را تکفیر نکنند. زیرا هر کسی که شهادتین را به زبان بیاورد از کفر دور شده است. همچنین، به عموم مسلمانان می‌گویم که تقدیس برخی از شخصیت‌های بارز اسلامی یا احترام گذاشتن به آنها را شرک به حساب نیاورند.

سوره بقره در آخر اگر نکته یا نظری دارید بفرمایید؟

جمله آخر اینکه همه باید برای تأیید اسلام و اندیشه اسلامی خود قرآن و احادیث شریف پیامبر ﷺ را مطالعه و بررسی کند. اگر این کار را نکند از مسلمانی و اسلام راستین فاصله بسیار دارد.